

## Unit 16

کلا

اگر چیزی باهم دیگر اتفاق بیفتد ، کاملاً اتفاق می افتد.  
این شرکت استفاده از شکر را به طور کلی در غذای خود متوقف کرد.

موظف کردن

موظف کردن ، جمع کردن مردم است.  
قربانیان سیل نیاز خود را برای کمک به یکدیگر موظف کردند.

کبودی

کبودی نشانه تاریکی است که در اثر ضربه خوردن توسط چیزی ایجاد می شود.  
در اثر زمین خوردن از ناحیه زانو کبود شد.

عرف

عرف روشی برای انجام کارهایی است که از مدت ها قبل یکسان بوده است.  
این یک رسم است که عروس و داماد اولین رقص را انجام می دهند.

نافرمانی

وقتی شخصی نافرمانی می کند ، از قوانین یا دستورالعمل ها پیروی نمی کند.  
کودکان نافرمان به حرف مادرشان گوش ندادند و تصادف کردند.

پیش بینی

پیش بینی چیزی دانستن آن قبل از وقوع است.  
معلم در کلاس بزرگ خود مشکلی پیش بینی نکرد.

نظر اجمالی

نگاه اجمالی به چیزی دیدن آن برای مدت کوتاهی است.  
هنگامی که هواپیما می خواست به زمین بنشیند ، او به بیرون از پنجره نگاهی انداخت.

دروازه

دروازه حلقه ای است که از پلاستیک ، فلز یا چوب ساخته شده است.  
پسران سعی کردند توپ را از طریق دروازه بسکتبال پرتاب کنند.

بد شانس

بدبختی بدشانسی یا اتفاق ناخوشایند است.  
خانواده اش وقتی به بدبختی برخورد کرد به او کمک کردند.

منفی

وقتی چیزی منفی باشد ، ناخوشایند یا غم انگیز است.  
او دوست ندارد در مورد دوستانش حرفهای منفی بزند.

هر

در هنگام دادن قیمت ، اندازه یا مقدار به معنی "هر" است.  
برای تماشای بازی بیس بال برای هر نفر 8 دلار هزینه در نظر گرفته شده است.

لابه کردن

التماس کردن این است که چیزی را که خیلی شدیداً می خواهید.  
او از پدر و مادرش خواست تا اجازه دهند او به بازی فوتبال برود.

پاره کردن

چیزی را پاره کردن یعنی جدا کردنش.  
او کاغذ را به طور تصادفی از وسط پاره کرد.

خاطر

خاطر کاری دلیل انجام آن است.  
والدین به خاطر فرزندانشان سخت کار کردند.

تراشیدن

تراشیدن چیزی به معنای مالش خیلی سخت آن با چیز تیز است.  
من به طور تصادفی رنگ ماشین را از کنار ماشین تراش دادم.

منبع

منبع چیزی مکانی است که از آنجا می آید.  
این رودخانه منبع آب آشامیدنی روستا بود.

سختگیر

وقتی کسی سختگیر است ، بسیار جدی است.  
معلم سختگیر به دانشجویان اجازه صحبت در طول کلاس را نداد.

کوک

بخیه زدن استفاده از سوزن و نخ برای اتصال قطعات پارچه به هم است.  
مادربزرگم قطعات را بهم دوخت تا پتو بزرگی درست کند.

ضربت

ضربت صدای افتادن یک شی سنگین است.  
آنها وقتی توپ بولینگ به زمین برخورد کرد صدای ضربت را شنیدند.

غضبناک

وقتی کسی غضبناک است ، عصبانی و احساساتی است.  
جینا وقتی فهمید که لیز در مدرسه بد است ، بسیار غضبناک بود.  
دوستان جدید گوئن

گوئن برای کلاس بعدی خود به داخل سالن بدنسازی رفت. مربی پیوز گفت: "امروز ، ما بسکتبال بازی می کنیم. رسم این است که به شما اجازه می دهد تیم های خود را انتخاب کنید. با این حال ، ما می خواهیم کارها را متفاوت انجام دهیم."

مربی هر دختر را به تیمی اختصاص داد. در هر تیم شش دختر حضور داشتند. گوئن نگاهی اجمالی به هم تیمی هایش انداخت. او هیچ یک از آنها را نمی شناخت. همه دوستانش در تیم های دیگر بودند. او نمی توانست بدبختی خود را باور کند.

"حالم خوب نیست. ممکن است جای پرستار بروم؟" گوئن پرسید.

مربی می توانست بهانه های گوئن را پیش بینی کند. این اولین باری نبود که گوئن سعی در ترک کلاس داشت. با صدایی محکم ، مربی گفت: "نه"

گوئن سخت گیر بود. "من هیچ کدام از این دختران را نمی شناسم! بگذارید در تیم دیگری بازی کنم. لطفا!" او التماس کرد

"گوئن ، نافرمانی نکن دیگر نمی خواهم نظرات منفی از شما بشنوم."

گوئن چاره ای نداشت. سپس دختری به او لبخند زد. "سلام ، من استفانی هستم. من سال گذشته در کلاس انگلیسی شما بودم." گوئن او را به خاطر آورد. "به خاطر تیم ، لطفا بهترین سعی خود را بکنید. من می دانم که شما بازیکن خوبی هستید."

وقتی بازی شروع شد ، گوئن به بهترین شکل ممکن بازی کرد. او یک پرتاب را از فاصله دور گرفت. توپ از هوا عبور کرد و درست داخل دروازه رفت!

"عالی بود!" یکی از هم تیمی هایش گفت. بعداً ، گوئن با ضربت محکم به زمین افتاد.

"خوبی؟" هم تیمی هایش پرسید. نگران بودند. شلوار جینش را پاره کرده بود. او زانوی خود را خراشیده بود و کوفتگی کمی داشت.

گوئن به هم تیمی های خود گفت: "زانوی من خوب است و بعداً می توانم شلوارم را بخیه بزنم. بیایید بازی کنیم!"

در پایان بازی ، گوئن کلا فراموش کرد که دوست ندارد بازی کند و تیمش برنده شد! این پیروزی تیم گوئن را به هم پیوند داد. او دوستان زیادی پیدا کرده بود و آنها سالها مایه خوشبختی او بودند.